**جلسه 57**

**یک‌‌شنبه - 03/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وقت نماز صبح بود.

که مرحوم شیخ طوسی فرمود: شخص مختار تا هنگام روشن شدن هوا، به تعبیر ایشان اسفار الصبح، می‌تواند تاخیر بیندازند نماز صبح را، ‌اما هوا که روشن شد، ‌سفید شد، ‌وقت مختار تمام می‌شود. تا طلوع آفتاب وقت دارد صبح اما برای مضطرین مثل افرادی که خواب ماندند، ‌فراموش کردند.

مرحوم آقای خوئی فرمودند که ما از روایاتی استفاده کردیم که این، ‌وقت فضیلت است.

**صحت تمسک محقق خوئی طبق مبنایش به صحیحه عبدالله بن سنان**

ایکاش ایشان به صحیحه عبدالله بن سنان تمسک می‌کرد برای مدعای خودش. چون در صحیحه عبدالله بن سنان آمده که: اول الوقتین افضلهما و ایشان در بحث نماز ظهر در صفحه 92 از جلد 11 موسوعه صریحا فرمودند که این روایت صحیحه عبدالله بن سنان و لو در برخی از جملاتش آمده بود که و لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا، لاینبغی تاخیر ذلک عمدا، و لکن جمله اول الوقتین افضلهما قرینه واضحه است بر این‌که مراد استحباب است. ایشان خوب بود که به این صحیحه عبدالله بن سنان تمسک می‌کرد بر این‌که روایات دیگر را که ظاهر در وجوب است، حمل کند بر استحباب.

البته ما معتقدیم صحیحه عبدالله بن سنان نه ظهور در وجوب دارد نه استحباب. اول الوقتین افضلهما در کنار لاینبغی تاخیر ذلک عمدا و لیس لاحد ان یجعل آخر الوقتین وقتا قرار گرفته، ‌عرف متحیر می‌شود که آیا انتخاب این وقت افضل واجب است برای غیر معذورین و یا مستحب است؟ و اما مرحوم آقای خوئی که استظهار کرد که این به معنای استحباب است و روایت دلالت بر این می‌کند که اول وقت، وقت فضیلت است، مناسب بود که ایشان این روایت را قرینه قرار بدهد نه مثل صحیحه علی بن یقطین را یا مثل روایاتی که عنوان تجلل الصبح السماء یا عنوان نوّر الصبح را موضوع قرار داده بود.

**نحوه استفاده محقق خوئی از صحیحه علی بن یقطین: ارتکاز راوی محل استشهاد است**

ایشان فرموده این صحیحه علی بن یقطین قرینه است بر این‌که می‌شود نماز صبح را از طلوع حمره مشرقیه تاخیر انداخت. چون راوی، ‌علی بن یقطین از امام پرسیده که آقا! حمره مشرقیه طلوع کرده و ما هم نافله فجر را نخواندیم، ‌چه بکنیم؟ امام می‌فرماید دیگه نافله فجر را نخوان، نماز صبح بخوان، ‌آقای خوئی می‌فرمایند معلوم می‌شود در ارتکاز علی بن یقطین این بوده که اگر قبل از طلوع حمره مشرقیه ما دو رکعت وقت داشتیم نافله فجر بخوانیم می‌توانستیم نافله فجر بخوانیم طبعا نماز صبح‌مان می‌شد بعد از طلوع حمره مشرقیه که مدتی بعد از طلوع آفتاب است.

**جواب: معلوم نیست مراد راوی چه بوده**

کی همچون چیزی فهمیده می‌شود از سؤال علی بن یقطین؟ ما نمی‌فهمیم. علی بن یقطین می‌گوید آقا! طلوع حمره مشرقیه شده ما نافله فجر را نخواندیم، ‌چه بکنیم؟‌ اما حالا اگر طلوع حمره مشرقیه نشده بود، ‌مقدار دو رکعت باقی مانده بود به طلوع حمره مشرقیه در ارتکازش این بوده که حتما می‌توانستیم نافله فجر را بخوانیم؟ آخه این چه ملازمه‌ای دارد؟ از یک فرضی که قابل بیان بود و عرفی بود سؤال کرد.

[سؤال: ... جواب:] حالا از این فرض سؤال کرده تا ببیند امام چه جواب می‌دهند، ‌یک فرض هم این است که به طلوع حمره مشرقیه مقدار دو رکعت باقی مانده، ‌خب شاید از همین جواب امام که حتما نماز صبح بخوان، ‌دیگه نافله فجر نخوان می‌فهمید که در این صورتی هم که دو رکعت مانده به طلوع حمره مشرقیه باز وظیفه این است که نماز صبح بخوانی نه نافله فجر، کما این‌که عرفا این‌جور فهمیده می‌شود دیگه.

و یا این‌که آقای خوئی فرمودند که تجلل الصبح السماء روشن شدن صبح، ‌مبهم است. که اصلا مبهم نیست. قبل از طلوع آفتاب مدتی هوا سفید می‌شود، ‌روشن می‌شود، ‌قبلش آبی است عرفا، ‌بعد سفید می‌شود. او که سفید شد می‌شود تجلل الصبح السماء، ‌اضاء الصبح، نور الصبح. اگر می‌خواهید با دقیقه و ثانیه حدود شرعیه را ذکر بکنند کجا این کار را کردند که این دومیش باشد؟ مسیرة یوم دقیق است؟ حتی فرسخ دقیق است؟ نخیر. هیچکدام از این‌ها حد دقیقی ندارند.

**جواب از قول اول**

**جواب اول: اگر وقت نماز صبح تا طلوع حمره مشرقیه بود، لبان و اشتهر**

به نظر ما برای رد کلام شیخ طوسی دو راه وجود دارد:

یکی استدلال به این‌که لو کان لبان. واقعا این استدلال به نظر من مظلوم شده. واقعا این مطلب، ‌مطلب مهمی است. اگر واقعا واجب بود برای افراد مختار که نماز صبح را قبل از سفید شدن هوا بخوانند، لبان و اشتهر، ‌در حالی که مردم خبر ندارند از این حکم. حالا می‌گوییم مردم این زمان بخاطر فتوای مشهور بی خبرند، ‌فقهاء هم خیلی هایشان این فتوی را نداده‌اند. شیخ طوسی این فتوی را دارد با ابن ابی عقیل با ابن حمزه و در متاخرین صاحب الحدائق. خود همین که بیان شد ولی واضح نشد برای متشرعه وجوب، ‌خود این قرینه عرفیه است که حمل بشود بر استحباب.

و یؤکد ذلک آن مبنایی که بارها عرض کردیم. که احتمال ارتکاز متشرعی معاصر، ما یصلح للقرینیة است برای رفع ید از ظهور.

مثال بزنم: شما الان از درس یک استاد حوزه که اخلاقی هم هست، می‌آیید، می‌گویید می‌دانید ایشان امروز چی فرمود؟‌ فرمود من نماز شب را بر طلبه‌ها واجب می‌دانم، ‌هم شما می‌فهمید این وجوب، اخلاقی است تاکد استحباب است هم ما می‌فهمیم. نیازی ندارد بگوید آقا! ‌توجه دارید که این مراد وجوب فقهی نیست، وجوب اخلاقی است، ‌تاکد استحباب است. ما هم که از شما می‌شنویم برویم برای دیگران نقل کنیم کنارش این مطلب را بگوییم، ‌عرفی نیست. چرا؟ ‌برای این‌که همان نکته‌ای که شما فهمیدید نماز شب بر طلبه‌ها واجب است وجوب اخلاقی است بنده هم در ارتکازم می‌یابم و این مطلب را می‌فهمم و دیگران هم همین‌طورند. راوی ملزم نمی‌داند خودش را بیان کند قرائن لبیه متصله را، ‌قرائن نوعیه را، ارتکاز متشرعی را که موجب تقیید اطلاق است، ‌موجب رفع ید از ظهور اولی است. خب همه عقل دارند، ‌متوجه می‌شوند. بعد که در کتاب نوشته می‌شود یواش یواش این ارتکازات کم رنگ می‌شود. بعد که به دست ما می‌رسد می‌بینیم در کتاب نوشته غسل الاحرام واجب، ‌غسل الجمعة واجب، می‌گوییم نکند وجوب، ‌وجوب فقهی است اما در زمان معصوم چه بسا ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب فقهی بود، ‌از غسل الجمعة واجب، ثبوت به معنای استحباب می‌فهمیدند.

[سؤال: ... جواب:] کی می‌گوید ارتکاز نبوده؟‌ گفته تاخیر بیندازیم یعنی اجازه می‌دهید، ‌خلاف استحباب موکد نیست؟ امام فرمود تلک صلاة الصبیان که بخواهید تاخیر بیندازید از طلوع حمره مشرقیه.

احتمال عرفی این معنا کافی است که ما دیگه تمسک به ظهور اولی این خطابات نکنیم. این، وجه اول؛ که به نظر ما وجه تامی است.

**جواب دوم: استثناء نماز صبح از صحیحه زراره و فضیل عرفی نیست**

وجه دوم که آن را هم عرض کنیم چون بعضی ممکن است این وجه دوم را بپسندند این است که در صحیحه زراره و فضیل بود که ان لکل صلات وقتین غیر المغرب فان وقتها واحد.

حالا راجع به نماز مغرب آیا وقتها واحد را حمل می‌کنیم بر وجوب خواندند نماز مغرب قبل از سقوط شفق یا حمل می‌کنیم بر فضیلت شدیده این بحث گذشته است، ‌تکرار نمی‌کنیم. اما این که در غیر نماز مغرب گفت ان لکل صلات وقتین، ‌گفته می‌شود که خب عرفی نیست که بخواهد نماز صبح را استثناء ‌بزند. ان لکل صلات وقتین، مگه چند تا نماز داریم در شبانه روز؟‌ پنج تا نماز. نماز مغرب را هم که شما خارج بکنید این معنایش این است که شما در مقام بیان هستید. این قوت ظهور پیدا می‌کند که دیگه نماز صبح را خارج نکنید از مستثنی‌‌منه. این کارخانه‌ای برخورد کردن با فقه که آقا! ما من عام الا وقد خص، ‌نه، این درست نیست، ‌باید عرفی باشد. باید یک عامی باشد اقوی ظهورا از ظهور خاص در وجوب. مثل این‌که بگویند لابأس بترک اکرام هؤلاء الاربعة، اشاره کند به زید و عمرو و بکر و خالد، یک خطاب دیگر بگوید اکرم زیدا، ممکن است یکی بگوید ما من عام الا و قد خص. این عرفی نیست. خب لابأس بترک اکرام هؤلاء اشاره می‌کنی به آن چهار نفر که یکیان زید است، خب این اقوی ظهورا است در عدم وجوب اکرام زید از ظهور اکرم زیدا در وجوب.

و لذا ما بعید نمی‌دانیم این وجه دوم هم درست باشد.

[سؤال: ... جواب:] یعنی شما می‌فرمایید که نماز مغرب را اگر کسی عمدا تا سقوط شفق نخواند قضاء است ولی نماز صبح را تا طلوع حمره مشرقیه نخواند قضاء نیست، این تفصیل را قائل نشدند، ‌نه شیخ طوسی قائل شد نه صاحب حدائق. ... خلاف تسالم اصحاب می‌شود دیگه.

[سؤال: ... جواب:] روایات اصلا اسفار بود دیگه. روایات بود که حتی یتجلل الصبح السماء، ‌حتی یضیء، نور الصبح که یعنی هوای صبح روشن بشود. ‌روشن شدن وقتی است که دیگه آبی هم نیست، ‌سفید است. نمی‌دانم حالا چقدر قبل از طلوع آفتاب است. مدتی قبل از طلوع آفتاب، سفید است.

[سؤال: ... جواب:] طلوع حمره مشرقیه او دیگه اواخر است که می‌خواهد آفتاب طلوع کند. نشنیدید می‌گویند نماز لب‌طلایی خواندیم. این نماز صبح بعد از طلوع حمره مشرقیه آن نماز لب‌طلایی است که حمره مشرقیه تابیده ولی هنوز آفتاب طلوع نکرده. ولی قبل از آن مدتی هوا سفید می‌شود. مرحوم شیخ طوسی هم که نگفت طلوع حمره مشرقیه. مرحوم شیخ هم گفت حتی یسفر الصبح، ‌اسفار یعنی روشن شدن هوا.

[سؤال: ... جواب:] نماز مغرب که پنج دقیقه وقت است، ‌نماز صبح مثلا تا اسفار صبح که شاید کمتر از پنجاه دقیقه بشود. ... می‌دانم، او که بدتر از نماز مغرب است، ‌وقتش اضیق است طبق نظر شیخ طوسی. چه جور شد که روایت گفت ان لکل صلات وقتین الا المغرب فان وقتها واحد. ... آخه این‌که عرفی نیست. بگوییم چون نماز مغرب نافله هم دارد، ‌مرحوم کلینی گفت من تجربه کردم آدم با تانّی بخواهد وضوء بگیرد نماز بخواند و نوافل مغرب را بخواند دیگه سقوط شفق می‌شود، ولی شما می‌گویید نماز صبح با نافله‌اش چهار رکعت می‌شوند‌، ‌نافله‌اش را هم ممکن است قبل از اذان صبح خوانده باشی، ‌یک دو رکعتی است، ‌این دو رکعت هم چون نسبت به آن زمان تنظیم شده برای نماز صبح خیلی مختصر است برای همین نگفتند، ‌این یک احتمال است. کلام در این است که مقتضای جمع عرفی بین این‌که روایت می‌گوید ان لکل صلات وقتین، ‌ظاهرش این است که وقت فضیلت را می‌گوید و وقت اداء، که معنایش این است که نماز صبح یک وقت فضیلتی دارد یک وقت ادائی، ‌خب وقت فضیلتش قبل از تجلل الصبح السماء‌ است، وقت ادائش کی هست؟ وقت وجوبش کی هست؟ خب وقت وجوبش می‌شود تا قبل از طلوع شمس دیگه.

البته اشکالی که آقا می‌کنند، ایشان می‌گویند که خب حالا ملتزم نشدند، ‌اجماع مرکب که حجت نیست، ‌ما ملتزم می‌شویم که نماز مغرب فرقش با نماز صبح این است که عمدا اگر نماز مغرب را نخوانی تا سقوط شفق نماز مغربت قضاء‌ می‌شود اما در نماز صبح، نه، ‌نظر صاحب حدائق را می‌پذیریم که عمدا اگر نماز صبح را تاخیر بیندازی از سفیدی هوا گناه کردی ولی نماز صبحت قضاء نشده.

خب این خلاف اجماع مرکب است ایشان می‌گوید خب باشد، ‌اجماع مرکب که حجت نیست. و لکن کلام این است که این خلاف آن ادله‌ای است که ما در نماز مغرب ذکر کردیم که اداء‌ وقت نماز مغرب برای مختار هم بعد از سقوط شفق باقی است. فانک فی وقت منهما الی ربع اللیل در صحیحه عمر بن یزید. این روایات را باید کنار هم بگذریم.

**مختار: احتیاط مستحب مؤکد عدم تاخیر نماز صبح است تا قبیل طلوع شمس**

و لذا الاقوی جواز تاخیر صلاة الفجر الی قبیل طلوع الشمس ولی احتیاط مستحب مؤکد است برای افرادی که عذر ندارند، نماز صبحش را تاخیر نیندازند تا سفید شدن هوا. و کاش بزرگان ما در رساله‌های عملیه این مطلب را می‌نوشتند. خب خیلی‌ها، خود ما مدت‌ها غافل بودیم، ‌فکر می‌کردیم وقت فضیلت است دیگه، ‌فضیلت هم که به قول آن بزرگوار مرد، دیگه فضیلتی نمانده، ‌دیگه گفتیم باشد، ‌حالا وقت فضیلت را ترک می‌کنیم، ‌وقت وجوب را می‌چسبیم اما اگر انسان بداند که بزرگانی گفتند که وقت نماز صبح برای مختار تا روشن شدن هوا است، ‌وقت نماز مغرب برای مختار تا سقوط شفق هست، خب انسان بیشتر اهمیت می‌دهد. و واقعا باید بیشتر اهمیت بدهیم.

از این بحث بگذریم.

اگر کسی به اصل عملی هم بخواهد تمسک کند خب اصل عملی هم موافق با نظر مشهور است، ‌برائت از وجوب اداء نماز صبح قبل از سفید شدن هوا جاری می‌شود. تا طلوع شمس وقت است.

**تنبیه: طلوع شمس به آشکار شدن خود خورشید است اما غروب شمس به پنهان شدن دائره خورشید است**

طلوع شمس هم ظهور عرفیش این است که خود خورشید بیاید بالا و لو سر خورشید. اما آن تاج خورشید جزء خورشید نیست. قبل از این‌که خورشید بیاید بالا اول حمره مشرقیه پدید می‌آید در مشرق، ‌سرخی، بعد لحظاتی قبل از طلوع آفتاب شعاع خورشید می‌آید بالا، بعدش تاج خورشید، همان ابروی خورشید، بعد خود خورشید. ظاهر طلوع شمس این است که خود خورشید بیاید بالا و لو اول آن کله خورشید بیاید بالا. و ظاهر غروب آفتاب هم این است که کل خورشید غروب کند، پای خورشید هم برود زیر افق. این سرش بیاید بالا [در] طلوع شمس، آن هم پای خورشید برود زیر افق.

[سؤال: ... جواب:] یعنی کل خورشید غروب کند. ظاهر غربت الشمس این است که کل خورشید غروب کند. باید کل خورشید غروب کند تا بگویند غربت الشمس. هیچ چیز دیده نشود. ولی در طلوع شمس ابتداء خورشید هم طلوع کند می‌گویند طلعت الشمس و لو هنوز تمام خورشید آشکار نشده که خیلی هم طول نمی‌کشد، ‌فاصله خیلی کم است.

[سؤال: ... جواب:] تاج. یعنی ابروی خورشید می‌گویند، ‌یک هاله‌ای است که وصل به خورشید است. ‌اول حمره مشرقیه است بعد شعاع است بعد یک هاله‌ای است دور خورشید، بعد خود خورشید. ... نه. هاله خورشید طلوع شمس نیست، طلوع شمس این است که خود خورشید طلوع کند و لو ابتدائش طلوع کند طلوع شمس است. ولی برای غروب شمس باید کل شمس، کل آن دائره برود زیر افق.

**نماز جمعه**

آخرین بحث راجع به اوقات فرائض، وقت نماز جمعه است.

راجع به وقت نماز جمعه مشهور گفتند تا وقتی که سایه برابر شاخص بشود. الان حدودا دقیق نمی‌دانم، اگر نگاه کنید حدودا سه و شش دقیقه که بلوغ ظل کل شیء مثله است. این را مشهور گفتند.

**آراء**

و لکن در مسئله پنج قول است.

**قول اول (مشهور): امتداد وقت تا این‌که سایه شاخص به اندازه خودش بشود**

یکی همین قول مشهور است: امتداد وقت نماز جمعه الی ان یصیر ظل کل شیء مثله.

در منتهی المطلب علامه می‌گوید که و هو مذهب علمائنا اجمع. ادعای اجماع می‌کند.

**قول دوم (حلبی و ابن زهره): وقت نماز جمعه ضیق عرفی دارد**

قول دوم قولی است که ابوالصلاح حلبی و ابن زهره در غنیه اختیار کردند بلکه ابن زهره گفته علیه الاجماع که وقت نماز جمعه مضیق است، ‌تا اذان ظهر را بگویند اول عرفی زوال، باید خطبه‌های نماز جمعه شروع بشود و نماز جمعه هم بلافاصله خوانده بشود. حدودا یک ساعت بیشتر نشود. که آقای سیستانی هم همین نظر را انتخاب کردند. این می‌شود ضیق وقت نماز جمعه. وقتها من حین الزوال الی ان یمضی مقدار ادائها مع الخطبتین و الاذان و لایتسع الوقت اکثر من ذلک.

[سؤال: ... جواب:] خطبه نباید زیاد طول بکشد. مثلا حالا حداکثر چهل و پنج دقیقه بعد هم نماز جمعه را بخوانند، حدودا یک ساعت تمام بشود.

**قول سوم (شهید اول): امتداد وقت تا غروب آفتاب**

قول سوم قول به سعه وقت نماز جمعه است تا غروب آفتاب. ابن ادریس در سرائر این را انتخاب می‌کند. می‌گوید اذا خیف خروج وقت صلاة الکسوف، در روز جمعه، ‌فالواجب التشاغل بصلاتها و ترک صلاة الجمعة فی اول الوقت فان وقتها لایفوت الا اذا بقی من النهار مقدار اربع رکعات. وقت نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است. مقدار چهار رکعت به غروب آفتاب بماند، وقت نماز ظهر که تمام می‌شود وقت نماز جمعه هم تمام می‌شود.

شهید در دروس می‌گوید وقت الجمعة وقت الظهر بأسره. و در بیان هم همین را گفته.

این هم قول سوم که سعه وقت نماز جمعه است تا غروب آفتاب.

یک امام جمعه‌ای بود مرحوم شد، ‌دو ساعت خطبه‌هایش طول می‌کشید. اعتراض کردند که آقا! نظر امام که این نیست، ‌شما چقدر طول می‌دهی؟ ما هم گفتیم یک قولی هست که وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب ادامه دارد، ‌آن مرحوم گفت من هم طرفدار این قول هستم.

**قول چهارم (مرحوم جعفی): امتداد وقت تا یک ساعت بعد از زوال**

قول رابع: نقل شهید در ذکری از جعفی هست که یکی از فقهاء بوده، ایشان تعبیرش این است که وقتها ساعة من النهار. حالا چه فرق می‌کند با قول دوم، ‌این را بعدا عرض می‌کنیم. وقتها ساعة من النهار. دلیلش هم این است، می‌گوید روایت داریم وقت الجمعة اذا زالت الشمس و بعده بساعة. حالا مراد از ساعت چیه، ‌همین شصت دقیقه است یا معنای دیگر دارد ان‌شاءالله بعدا عرض خواهیم کرد.

**قول پنجم (مرحوم مجلسین و صاحب حدائق): امتداد وقت تا دو هفتم شاخص**

قول پنجم قول مجلسی اول و دوم و صاحب حدائق رضوان الله علیهم اجمعین است که گفتند وقت نماز جمعه از اذان ظهر است تا دو هفتم شاخص. این می‌شود دو دقیقه به دو. این خوب است. قابل تحمل است.

این اقوال در مسئله است.

**دلیل قول اول: بعد از رد ادله دیگران، ضرورت مقید کردن اطلاق به مقدار نیاز بخاطر تسالم و عدم معهودیت**

اما قول مشهور: هیچ روایتی و لو روایت ضعیف السند بر قول مشهور نداریم. یک روایت نمی‌توانید پیدا کنید بگوید وقت صلاة الجمعة‌ الی بلوغ ظل کل شیء مثله. ما نداریم. حالا چه چور شده که مشهور به این فتوی دادند؟

مرحوم آقای خوئی فرموده ما وجهی برایش پیدا کردیم و خودمان هم شدیم طرفدار نظر مشهور. چیه وجه؟ ایشان فرموده ببینید! ما به شما تضمین می‌دهیم روایاتی که دلیل بر قول دوم که ضیق وقت نماز جمعه است یا دلیل بر قول جعفی که ساعة من النهار هست یا دلیل بر قول مجلسی اول هست این‌ها را رد کنیم، ‌بعد از رد این‌ها شروع می‌کنیم استدلال می‌کنیم برای قول مشهور، می‌گوییم مقتضای اطلاق بعضی از ادله نماز جمعه، ‌این است که نماز جمعه تا غروب آفتاب وقت دارد. همانی که شهید اول در دروس گفت یا در بیان گفت ابن ادریس در سرائر گفت. مقتضای اطلاقات اولیه این است. صحیحه فضل بن عبدالملک می‌گوید اذا کان قوم فی قریة صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم من یخطب لهم جمّعوا، ‌اگر مردم در قریه‌ای بودند و من یخطب لهم داشتند، خطیب نماز جمعه داشتند، ‌نماز جمعه بخوانند، ‌خب اطلاق دارد نگفته ساعت دوازده و ربع، نگفته ساعت یک و ربع، ساعت معین نکرده، ‌اطلاق دارد. ولی ما چون یقین داریم که این اطلاق مراد نیست. باید تقیید بزنیم. و تقیید یتقدر بمقدار الضرورة.

پس دو مقدمه دارد کلام ایشان: یک: اطلاق بعضی از ادله نماز جمعه اقتضاء‌ می‌کند اتساع وقت نماز جمعه را تا غروب آفتاب. ‌دو: چون این اطلاق قطعا مراد نیست با توضیحی که خواهد آمد، ‌باید این اطلاق را تقیید بزنیم و قدرمتقین از تقیید به مقدار ضرورت این است که بعد از بلوغ الظل مثل الشاخص دیگه وقت نماز جمعه تمام می‌شود. ساعت سه و شش دقیقه دیگه وقت نماز جمعه تمام می‌شود چون اگر وقت نماز جمعه تمام نشود بعد از بلوغ ظل کل شیء مثله باید بگوییم تا غروب آفتاب ادامه دارد و این خلاف دلیل قطعی است. اما بیشتر از این تقیید بزنیم بیاییم بگوییم مثلا وقت نماز جمعه مضیق است یا بلوغ سبعی الشاخص این تقیید بلاوجه است.

حالا سؤال از آقای خوئی این است که چرا این اطلاق قطعا مراد نیست. شهید اول که گفت وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب است، ‌ابن ادریس هم همین را گفت، چه مشکلی پیدا کردند که شما می‌گویید اطلاق مراد نیست، ایشان می‌گوید دو تا مشکل دارد:

یک تقریبا تسالم اصحاب است بر خلاف این مطلب. علامه هم دیدید که ادعای اجماع کرد، یعی اعتناء نکرد به خلاف ابن ادریس در سرائر. کانّه مرتکز متشرعه این بوده که نماز جمعه مثل نماز ظهر نیست که وقتش تا غروب آفتاب ادامه داشته باشد. پس تسالم اصحاب بر خلاف این امتداد وقت نماز جمعه تا غروب آفتاب موجب تقیید این اطلاق می‌شود.

وجه دوم این است که ما قطع نظر از تسالم هم می‌بینیم معهود نبود در زمان پیامبر و ائمه علیهم السلام که نماز جمعه را دیر وقت بخوانند با این‌که مشاکلی پیش می‌آمد، سفر، مرض و بیماری و امثال این‌ها، ‌جنگ، خب نماز ظهر خب تاخیر می‌افتاد اما هیچ دیده نشده نماز جمعه را با تاخیر برگزار کنند بگویند ما به علت مشکلات نماز جمعه این هفته‌مان شد ساعت چهار بعدازظهر.

خب این هم دلیل بر عدم اطلاق است. وقتی اطلاق نداشت یعنی اطلاق باید تقیید بخورد، قدرمتیقن از تقیید، ‌تقیید به این است که تا سایه برابر شاخص نشده نماز جمعه بخوانید.

**جواب اول: رد قول دوم، صحیح نیست**

واقعا این فرمایش ناتمام است.

اولا سیأتی ان‌شاءالله که قول دوم، ‌قول به ضیق وقت ظاهر ادله است. وجوهی که ایشان ذکر کرده برای رد این قول ان‌شاءالله خواهیم گفت درست نیست.

**جواب دوم: اطلاقی در وقت نماز جمعه وجود ندارد**

ثانیا غمض عین می‌کنیم از این مطلب ایشان فرمود اطلاق داریم در نماز جمعه که هر وقت بخوانی تا غروب آفتاب، ‌کدام اطلاق؟ فان کان لهم امام یخطب لهم جمعوا، در مقام بیان است؟‌ بابا! اصل وجوب نماز جمعه را می‌گوید. می‌گوید اگر امام جمعه‌ای داشتند که قدرت دارد بر خطبه خواندن نماز جمعه بخوانند اما نماز جمعه شرائط صحتش چیست، ‌در مقام بیان این نیست. شرائط صحت نماز جمعه را بیان نمی‌کند. خب یکی از شرائط نماز جمعه شاید رعایت وقت باشد.

**جواب سوم: تسالم و عدم معهودیت،‌ قرینه متصله هستند نه منفصله تا فقط به مقدار نیاز مقید شود**

علاوه بعد از این‌که شما می‌گویید معهود نیست نماز جمعه تا غروب آفتاب خوانده بشود تسالم اصحاب بر این مطلب است خب این کشف می‌کند از عدم اطلاق. خب این قرینه متصله است عدم معهودیت. مثل این‌که الان بگویند آقا! باید نماز جمعه بخوانید، ‌خب وقتی معهود بین مردم این است که نماز جمعه اوائل اذان است، ‌خب اگر معهود این است معنا ندارد بگوییم اطلاق منعقد شده. دومین وجه عدم معهودیت بین اصحاب پیامبر و اصحاب ائمه بود، عدم معهودیتها قبل الغروب لا فی زمان النبی و لا فی زمان الائمة علیهم السلام. خب این عدم معهودیت یعنی ارتکاز متشرعه. خود ایشان بیان کرد از مرتکزات متشرعه این بود. خب مرتکز متشرعه یعنی قرینه لبیه متصله، مانع از انعقاد است نه مقید منفصل تا بگویید الضرورات تتقدر بقدرها.

و لذا این استدلال ایشان ناتمام است.

**عدم جریان اصل برائت**

ما معتقدیم اگر نوبت به اصل عملی هم برسد چون اطلاق نداریم در مشروعیت نماز جمعه با تاخیر، قدرمتیقن از رفع ید از وجوب تعیینی نماز ظهر این است که ما نماز جمعه‌ای بخوانیم در اول وقت. اگر به ما بگویند صم ستین یوما، ‌ندانیم عدل آن اطعام ستین مسکینا شیعیا هست یا اطعام ستین مسکینا و لو سنیا، ‌این‌که جای اصل برائت نیست. اینجا ما باید بگوییم اطلاق صم ستین یوما محکم است، ‌قدرمتیقن از خروج از این اطلاق در وجوب تعیینی اطعام ستین مسکینا شیعیا است. اینجا قدرمتیقن از رفع ید از ظهور وجوب نماز ظهر در هر روز این است که در روز جمعه نماز جمعه در اول وقت بخوانیم.

و ان‌شاءالله در جلسه آینده روایات وقت نماز جمعه را بیان می‌کنیم تا روشن بشود که قول دوم مقتضای صناعت است و الحمد لله رب العالمین.